



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۰ / شهریور / ۱۳۹۸

موضوع کلی: اوامر

مصادف با: ۲۱ محرم ۱۴۴۱

موضوع جزئی: تقسیمات واجب - تقسیم سوم: واجب موقت و غیر موقت

جلسه: ۱

سال یازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

قال رسول الله (ص) «لَيْسَ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ التَّمَلُّقُ وَالْحَسَدُ إِلَّا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ»^۱.

مؤمن اهل تملق و حسد نیست. حسادت و تملق دو رذیله اخلاقی هستند که بسیار مورد مذمت قرار گرفته است. حسادت، یعنی انسان از داشتن نعمت و برخورداری دیگری از آن ناراحت شود. از اینکه دیگری از امکاناتی برخوردار باشد مثل مال، موقعیت، شهرت یا هر چیزی که به عنوان یک نعمت حساب شود او ناراحت و غمگین شود. روایات زیادی در مورد حسد و تأثیرات بسیار مخرب حسد در زندگی انسان و اینکه منشاء بسیاری از گناهان دیگر است وارد شده است.

تملق و چالپوسی کردن از دیگران نیز به شدت مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته است. لذا پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «لَيْسَ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ التَّمَلُّقُ وَالْحَسَدُ إِلَّا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ»

کأنه انسان متملق و حسود ایمانش دچار کاستی و نقص است. مؤمن خلق و خویش پیراسته از رذایل است، به خصوص از این دو رذیله. اما استثنایی در کلام پیامبر (ص) وارد شده است «إِلَّا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ» یعنی در طلب علم تملق اشکالی ندارد، در راه فراگیری دانش و جستجوی علم اگر انسان تملق و چالپوسی کند و زبان به تملق معلم بگشاید تا او را تحریک کند که درس یا تعلیمی به او دهد کأنه اشکالی ندارد. همچنین حسادت، یعنی اگر کسی ببیند دیگری در طلب علم است و از اینکه در طلب علم است و خودش از این نعت بی بهره است ناراحت شود اشکالی ندارد.

اما اینکه در طلب علم این دو امر استثناء شده است به این معنا نیست که این جواز بی حد و حصر باشد. اگر تملق منجر به شرک شود ولو فی طلب العلم هم باشد اشکال دارد.

اگر کسی تملق بگوید و زبان به خلاف واقع باز کند و استادی را توصیف کند تا اسباب تحصیل و فراگیری علم برای او فراهم شود، اشکالی ندارد اما نه به حدی که لا مؤثر فی الوجود الا الله یادش برود. اگر از این حد بگذرد و وارد در دایره شرک شود قطعاً جایز نیست. حتی شرک در عبادت و راز و نیاز با خدا نیز جایز نیست چه برسد به علم.

در مورد حسادت نیز اگر شخص به حدی برسد که از داشتن نعمت توسط دیگران و برخورداری دیگران از آن نعمت و یا حتی رشد دیگران ناراحت شود و آروزی سلب نعمت از شخص را کند نیز جایز نیست. مثلاً اگر کسی در مسیر تحصیل علم است و شخص دیگری نیز با او درس می خواند، اگر او تلاش کند ولی به هم درسش حسادت کند به این دلیل که او از نعمت علم و دانش برخوردار است ولی من برخوردار نیستم و از این موضوع ناراحت باشد، این مرتبه از حسد مانعی ندارد. اما اگر به حدی برسد که بخواهد

۱. مستدرک الوسائل / ج ۹ / ص ۸۱.

بگوید: من به مراتب علمی دست پیدا کنم و او ساقط شود، طوری شود که حافظه‌اش از بین برود، ضربه‌ای به سرش بخورد و دانسته‌هایش از بین برود، قطعاً جایز نیست.

لذا محصل فرمایش پیامبر اکرم(ص) این است که مسئله طلب علم و دانش آنقدر اهمیت دارد و مهم است که حتی اگر انسان برای رسیدن به آن چالوسی هم نماید اشکالی ندارد. اگر انسان در طلب علم حسادت بورزد اشکالی ندارد. چیزی که فی نفسه (هم تملق و حسادت) در مراتب پایینش هم پسندیده نیست، اما همین تملق و حسادت در یک مراتب پایین‌تر در طلب علم اشکالی ندارد و الا اگر تملق موجب خروج از دایره توحید شود یا حسادت به حدی برسد که خواهان نابودی و ساقط شدن محسود شود، شخص را از طرف دیگر از دایره ایمان خارج می‌کند.

علی‌ای حال مسئله طلب علم و دانش مخصوصاً علم الهی بالاخص در شرایط کنونی از مسایلی است که به هیچ وجه نمی‌توان از آن غافل شد و انسان باید تمام همت و تلاش و کوشش خودش را معطوف به این امر کند. زیرا ضمن اینکه به حال خود شخص نافع است به حال جامعه نیز نافع است و انشاء الله آثار و برکات وضعی و اخروی خواهد داشت.

تقسیم سوم واجب: واجب موقت و غیر موقت

طبق قرار باید بحث از ابتدای نواهی شروع شود اما مختصری از مباحث اوامر باقی مانده است که آن را عرض می‌کنیم و وارد بحث نواهی می‌شویم.

آخرین بحثی که در اوامر مطرح کردیم بحث از تقسیمات واجب بود. تقسیماتی برای وجوب وجود دارد که قبلاً به تفصیل درباره آن بحث کردیم. واجب نیز به اعتبارات مختلف، تقسیمات متعددی دارد. آنچه که در این قسمت مطرح شد تقسیم واجب به تخییری و تعیینی، تقسیم واجب به عینی و کفایی و تقسیم واجب به موقت و غیر موقت بود.

علت اینکه این بحث مطرح شد یعنی سخن از تقسیمات واجب به اعتبارات مختلف به میان آمد این بود که بعضی از اقسام واجب از نظر تصویر و امکان تصور دچار مشکل بودند و یا توهم اشکال در آن‌ها وجود داشت، مثلاً در مورد واجب تخییری گفته شد اصلاً امکان تصور ندارد و محال است. ما چیزی به نام واجب تخییری نداریم. این شبهه و اشکال پاسخ داده شد که ضمن رعایت معیار حقیقت وجوب و واجب، بگوییم نه، بعضی از واجب‌ها تعیینی هستند و بعضی از واجب‌ها تخییری می‌باشند و هیچ منعی در برابر واجب تخییری وجود ندارد.

در مورد واجب کفایی هم این اشکال مطرح شد که اساساً واجب کفایی محال است و ما چیزی به نام واجب کفایی نمی‌توانیم تصویر کنیم. چندین تصویر برای واجب کفایی ذکر کردیم و اشکالاتش بیان شد و نتیجه این شد که تقسیم واجب به واجب عینی و واجب کفایی صحیح است و هیچ منعی از اینکه ما قسمی به نام واجب کفایی داشته باشیم وجود ندارد.

این دو بحث را گذراندیم، تنها این بحث باقی مانده است که آن هم دلیل دارد. زیرا می‌گویند: واجب تقسیم می‌شود به موقت و غیر موقت، واجب موقت هم تقسیم می‌شود به موسع و مضیق، هم واجب موسع محال است و هم واجب مضیق. پس وقتی برخی اقسام واجب محال باشند اصل آن تقسیم زیر سوال می‌رود. ما ابتدا این اقسام را توضیح می‌دهیم بعد می‌رویم سراغ اشکالی که در تصویر واجب موسع و مضیق وجود دارد و اینکه چرا ممکن است توهم پیش بیاید که واجب مضیق و واجب موسع محال باشند. سپس راه حل یا پاسخ این اشکال را بیان می‌کنیم. پس به طور کلی ما سه مطلب را در این بحث اجمالاً باید مطرح کنیم:

اول: تعریف این اقسام.

دوم: تصویر استحاله در این اقسام که چرا این اقسام محال هستند.

سوم: پاسخ به این اشکال. پاسخ به تبیین استحاله، اینکه گفتند: موسع و مضیق محال است. خیر این طور نیست و هیچ منعی در تصویر این‌ها وجود ندارد.

مطلب اول: واجب موقت و غیر موقت

از آنجا که مکلفین در این عالم زندگی می‌کنند و عالم ماده قهراً محتاج به مکان و زمان است، امکان ندارد که هیچ فعلی از افعال مکلفین در یک ظرف زمانی واقع نشود. اگر کسی نماز می‌خواند این نماز بالاخره در یک زمانی واقع می‌شود. این مطلب تنها در عبادات نیست بلکه همه افعال مکلفین اینگونه می‌باشند مثل غذا خوردن و خوابیدن و هر کاری که انسان انجام می‌دهد. از جمله امور، مواردی است که شارع به مکلفین دستور می‌دهد که عقلاً نیازمند زمان است. آیا شما می‌توانید در این دنیا کاری کنید که خارج از زمان باشد؟ اصلاً امکان ندارد. انسان چه در افعال عادی و چه در افعالی که به عنوان تکلیف انجام می‌دهد حتماً نیازمند ظرف زمان است. واجبات انسان باید در یک زمانی واقع شود. پس زمان در هر صورت برای افعال و تروک انسان وجود دارد. برای واجبات و محرمات زمان یک ظرفیت عقلی دارد. این از خصوصیات عالم ماده است که در آن حرکت و زمان وجود دارد اما در عالم مجردات زمان نیست، قهراً این بحث در آن‌جا جایی ندارد.

حال با قطع نظر از ظرفیت عقلیه زمان برای افعال مکلفین، گاهی ممکن است در بیان و لسان خود شارع برای بعضی از افعال و تروک زمانی ذکر شود و ممکن است زمانی ذکر نشود، به عبارت دیگر ممکن است شارع به نحوی دخالت کند در اینکه زمان خاصی را برای بعضی از کارها در نظر بگیرد یا اساساً زمان خاصی را در نظر نگیرد و دخالت نکند. اینجا است که گفته می‌شود واجب به اعتبار دخالت شارع در بیان زمان انجام یک فعل یا ترک یا عدم دخالت شارع در بیان چنین زمانی تقسیم می‌شود به دو قسم واجب موقت و واجب غیر موقت.

همانطور که در این دو قسم بیان شد به طور قطع زمان، ظرفیت عقلی دارد و نمی‌توانیم آن را حذف کنیم. اینکه می‌گوییم: بعضی از واجبات موقت هستند و بعضی غیر موقت، یعنی از نظر شارع در بعضی از واجبات، زمان بخصوصی در تحقق غرض شارع از آن واجب دخالت دارد و در بعضی واجبات، زمان خاصی در تحقق غرض شارع دخالت ندارد. مثلاً فرض کنید کسی به دیگری بدهکار است و دینی به گردنش است (فرض این است که این دین فوری نیست)، از نظر شارع اداء دین مطلوب است و زمان خاصی در تحقق غرض شارع از امر به اداء دین دخالت ندارد. شارع فرموده: «ادّ دینک» دین خود را ادا کن ولی زمانش مهم نیست. فرض این است که فوریت ندارد، «ادّ دینک» بلکه این دین را باید در یک زمانی بدهد ولی ما کاری با ظرفیت عقلی زمان نداریم، اینجا در تحقق غرض شارع زمان خاصی دخالت ندارد آنچه که برای شارع مهم است این طبیعت است، اینکه این طبیعت تحقق پیدا کند، اداء دین محقق شود، حال زمانش امروز یا فردا یا وقت دیگر مهم نیست، به این می‌گویند: واجب غیر موقت. یعنی از نظر شارع مطلوب عبارت است از طبیعت واجب، طبیعت واجب مطلوب است و زمان خاصی در تحقق غرض از این واجب دخالت ندارد. اما گاهی از نظر شارع زمان خاص در تحقق غرض دخالت دارد. این می‌شود واجب موقت، اینجا زمان از نظر شارع خصوصیت دارد یعنی این کار در هر زمانی مطلوب نیست بلکه مطلوبیت و فائده‌اش تنها در صورتی است که در این زمان انجام شود.

واجب موقت خودش بر دو قسم است: ۱. واجب موسع. ۲. واجب مضیق.

واجب موسع:

واجب موسع مثل نماز ظهر «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا»^۱ نماز ظهر را تا مغرب می‌توانید بخوانید، زمانی که برای تحقق غرض از این واجب قرار داده شده است زمانی مثلاً هفت ساعت است، نماز ظهر در این زمان مطلوبیت دارد، اگر قبل از زوال بخوانید آن اثر را ندارد، اگر بعد از مغرب نیز خوانده شود غرض حاصل نشده است، منتهی مقدار زمانی که برای این واجب قرار داده شده، بیش از زمانی است که برای انجام واجب به آن نیاز است. شما یک نماز ظهر و عصر را با هم بخوانید، فرض کنید یک ربع زمان می‌برد، اما شارع این‌جا هفت ساعت زمان گذاشته، اگر مقدار زمان قرار داده شده توسط شارع برای انجام واجب بیش از اندازه خود واجب باشد این واجب می‌شود واجب موسع.

واجب مضیق:

اما گاهی از اوقات واجب موقت، مضیق است. یعنی زمانی که برای واجب در نظر گرفته شده به اندازه خود آن واجب است، کم و زیاد ندارد، مثل روزه. زمان روزه رمضان را از طلوع فجر تا زوال حمره مشرقیه قرار داده‌اند، از اذان صبح تا اذان مغرب، این زمانی است که امساک با قصد قربت منافع و فوایدی دارد، زمانی که روزه باید گرفته شود و زمانی که برای روزه به آن نیاز است، همین مقدار است نه کم و نه زیاد، زمانی که برای واجب اخذ شده به اندازه خود واجب است، مثل روزه که یک واجب مضیق است.

سوال

استاد: ما در مقام تعریف هستیم. می‌گوییم: هر واجب موقت و زمان دار که در آن زمان اخذ شده، چنانچه زمان بیش از اندازه خود واجب باشد موسع است. درست است که موقت است، یعنی وقت دارد. موقت بودن غیر از مضیق بودن و موسع بودن است. یک وقتی دارد ولی آن زمانی که برای انجامش لازم است کمتر از آن مقداری است که برایش قرار دادند، اگر می‌گفتند شما فقط به اندازه پنج دقیقه بعد از اذان می‌توانی نماز ظهر بخوانی این واجب مضیق می‌شد، ولی وقتی شما پنج دقیقه نیاز دارید و برای شما پنج ساعت می‌گذارند این یعنی در سعه هستی که این پنج دقیقه را در هر قسمت از این پنج ساعت انجام دهی.

اگر زمانی که برای واجب اخذ شده (زیرا فرض این است که واجب یک واجب موقت است) بیش از اندازه ای است که شما برای اتیان واجب به آن نیاز دارید، این می‌شود موسع.

این مطلب اول بوده که تعریف واجب موقت و غیر موقت و دو قسم واجب موقت یعنی واجب موسع و مضیق بیان شد.

مطلب دوم

آیا واجب موقت مشکلی دارد؟ آیا محال است مقدار زمانی که برای واجبی اخذ شده بیش از خود آن واجب باشد یا خیر؟ آیا محال است که زمانی که اخذ شده است به اندازه خود واجب باشد؟ این‌جا گمان شده است که هم واجب مضیق و هم واجب موسع محال می‌باشند و در هر دو اشکال شده است.

می‌گویند: ما چیزی به نام واجب موسع و مضیق نداریم و این تقسیم غلط است این هم در مورد واجب مضیق باید بیان شود و هم در مورد واجب موسع.

^۱ الاسراء / آیه ۷۸.

پس مطلب دوم ما بیان استحاله در واجب مضیق و همچنین استحاله در واجب موسع است. کسانی که می‌گویند: محال است اشکالشان چیست؟ آنها واجب موقت را انکار نمی‌کنند، منتهی اینکه ما دو قسم داریم که یک قسم موسع است و یک قسم مضیق این را محال می‌دانند.

مسئله بعضی از واجبات ما در یک زمان خاصی مطلوب می‌باشند، یعنی انجام واجب در یک زمان خاص مطلوبیت دارد، مثل اعمال حج و یا وقوف به عرفات و مشعر که نمی‌توان در هشتم و نهم هر ماه صورت بگیرد، منتهی در تقسیم به این دو قسم که ما یک واجب داریم به نام واجب موسع و یک قسم داریم به نام واجب مضیق، اشکال کرده‌اند.

«والحمد لله رب العالمین»